

جایگاه امام صادق علیه السلام در تفسیر قرآن با توجه به روایات تفسیری ایشان

فاطمه شرعیاتی^۱

سید محمد علی ایازی^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین راه‌های نشان دادن جایگاه انحصاری اهل بیت علیهم السلام بررسی و تبیین دانش‌هایی است که از آنان به ما رسیده و در ابعاد مختلفی در تفاسیر منقول از ایشان نمایان است. اهمیت این بررسی آن‌گاه روشن می‌گردد که به صورت تطبیقی انجام گیرد و با معاصران آن حضرات مقایسه شود. در میان ائمه علیهم السلام، روایات منقول از امام صادق علیه السلام از کمیت و تنوع بیشتری برخوردار است. با تأمل در بیان متنوع امام صادق علیه السلام در ذکر معارف قرآنی، با توجه به عصر طفولیت تفسیر، این نکته آشکار می‌گردد که ایشان با ذکر معانی ویژه از واژگان قرآنی، نقل سبب نزول آیات، اخبار اقوام و وقایع گذشته، بیان مصداق خاص، تأویل و بیان معنای باطنی و یا خبر دادن از آینده، روشی جامع را برای تفسیر به پیروان خود تعلیم داده‌اند. در مقابل، روایات تابعان بیشتر در بیان معانی واژگان، تفسیر ظاهر، سبب نزول و اخبار از گذشتگان است که دارای ماهیت نقلی و گزارشی است. بدین جهت، پژوهش در گونه‌های تفسیری روایات امام برای نشان دادن جایگاه انحصاری و علم ویژه امام است. کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، روایات تفسیری، گونه‌های تفسیری، امام صادق علیه السلام، تابعان معاصر امام صادق علیه السلام.

درآمد

از مباحث مهم و تأثیرگذار در فرهنگ شیعه، شناخت جایگاه اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن است. تبیین جایگاه سخنان اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن و تأثیر آن در تصحیح

۱. دانش آموخته دکتری قرآن و حدیث.

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات.

اندیشه، اتقان علمی و هدایت معنوی جامعه ضرورت بررسی روایات تفسیری ایشان را به منظور تحقق این هدف روشن می‌نماید؛ زیرا یکی از موارد نشان دادن جایگاه انحصاری اهل بیت علیهم‌السلام تبیین دانش‌هایی است که از آنان به ما رسیده و اهمیت مقام و منزلت آنان را نشان می‌دهد. این دانش‌ها، در ابعاد مختلفی در تفاسیر منقول از ایشان نمایان است، که از مهم‌ترین آنها اخبار غیبی از آینده، تمثیل، جری و تطبیق، تأویل و بیان معنای باطنی آیات است. بررسی این دسته از روایات، از آنجا که بیان‌گر مقام و موقعیت علمی آنان است، بایسته پژوهش است.

در میان ائمه علیهم‌السلام از امام صادق علیه‌السلام به دلایل مختلف، از جمله طولانی بودن عمر ایشان و حسن استفاده آن امام علیه‌السلام از فطرت و ضعف قدرت سیاسی ناشی از انتقال قدرت از امویان به عباسیان، روایات بیشتری به دست ما رسیده است و بخشی از آنها روایات تفسیری است. بررسی اجمالی این روایات تفسیری، نشان می‌دهد که ایشان هم‌چون پدر بزرگوارشان، امام باقر علیه‌السلام در بیان مقاصد و معانی آیات و ارائه فهم قرآن از تنوع در گونه‌های تفسیری و عمق و گستردگی معنایی برخوردار بوده‌اند. از سوی دیگر، در تفاسیر فریقین، روایات بسیاری از تفسیر تابعان در دوره معاصر امام صادق علیه‌السلام نقل شده که آنها نیز دارای تنوع در بیان و گونه‌گونی در ذکر معارف قرآنی است. موضوع اصلی این مقاله بررسی کمی و کیفی این دو دسته روایات (روایات اهل سنت معاصر با امام و روایات خود امام در زمینه تفسیر قرآن) است، این که آیا می‌توان گفت که روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام در مقایسه با روایات تابعان از کمیت، عمق و گستردگی معنایی بیشتری برخوردار است؟ آیا می‌توان ادعا کرد گونه‌های تفسیری روایات امام صادق علیه‌السلام بیشتر از گونه‌های تفسیری تابعان است؟ و این که آیا از طریق گونه‌های تفسیری خاص امام می‌توان علم ویژه و جایگاه انحصاری ایشان را در تفسیر قرآن اثبات کرد؟ نگارنده در این مقاله سعی کرده، با مبنا قرار دادن روایات تفسیری امام صادق علیه‌السلام (م ۱۴۸ق) و مقایسه آن با روایاتی که در همان عصر (سال‌های ۱۰۰ - ۱۵۰ق) از طریق مفسران برجسته اهل سنت، مانند: ضحاک (م ۱۰۵ق)، سُدی (م ۱۲۸ق)، محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ق) و مقاتل (م ۱۵۰ق) رسیده، ضمن بررسی نسبت کمی و کیفی این روایات، میراث تفسیری آن حضرت را توصیف و تحلیل کند، ویژگی‌ها و گونه‌های تفسیری ایشان را با ذکر نمونه بیان کرده و اهمیت آن را در توسعه مفهومی و باز کردن فضای کشف معانی ذکر کند و از این طریق جایگاه انحصاری ائمه علیهم‌السلام را در تفسیر قرآن اثبات نماید. قابل ذکر است که در این نوشتار مباحث سندی

روایات مدّ نظر نبوده است.

بررسی کمی روایات تفسیری امام صادق علیه السلام و تابعان معاصر ایشان

در این پژوهش حدود ۳۵۰۰ روایت تفسیری از تفاسیر مهم روایی شیعه و اهل سنت^۳ گردآوری شده و در بررسی کمی مبنا قرار گرفته است. از این تعداد روایت، ۲۳۸۰ روایت منقول از امام و در مجموع، ۱۱۲۰ روایت از تابعان معاصر امام است. بنا بر این، در مجموع، روایات منقول از امام صادق علیه السلام دارای حجمی حدود دو برابر روایات تابعان، با تعدد آنان و امکان نقل و فراهم شدن شرایط تاریخی برای آنان است. نتیجه این مقایسه وقتی برجسته می شود که بدانیم امام با از نظر سیاسی و فرهنگی تابعان در شرایط مساوی نبوده اند. امکان رفت و آمد، ارتباط و حضور در محافل و عرضه دانش برای تابعان بدون هیچ گونه محدودیتی از ناحیه حکومت عباسی فراهم بوده است، اما به گواهی تاریخ، زندگی امام صادق علیه السلام، سراسر با محدودیت و مرارت مواجه بوده که شهادت آن حضرت هم منتهی گردید. در این جا است که گستردگی کمی معنای دیگری پیدا می کند و جایگاه انحصاری امام به عنوان مفسر حقیقی قرآن و راهنمای مردم در امر دین، هم چنین مصونیت معارف اهل بیت در انتقال اسلام ناب محمدی به مسلمانان را در تمامی اعصار به خوبی نشان می دهد.

بررسی کیفی روایات تفسیری امام صادق علیه السلام و تابعان معاصر ایشان

در بررسی کیفی روایات تفسیری مشاهده خواهیم کرد که همه روایات امام از یک گونه نبوده و دارای تنوع فراوانی است. بخشی از روایات - که به گونه های خاص و سطوح عالی تفسیر می پردازد - در انحصار روایات امام بوده و در روایات تابعان ظهور و بروز ندارد. گر چه همین بخش ویژه^۴ برای نشان دادن جایگاه امام در تفسیر جامع قرآن کافی است، اما سایر روایات تفسیری را نیز در دو بخش، ابتدا بیان می کنیم تا برتری کمی و کیفی روایات امام را در آن دو حوزه نیز آشکار سازیم و در مجموع، با مستنداتی از روایات تفسیری، جایگاه انحصاری امام علیه السلام در شرح مقصود حقیقی قرآن را - که نشأت گرفته از علم الهی

۳. مانند: تفسیر القمی، تفسیر العیاشی، البرهان، مجمع البیان، نور الثقلین، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تفسیر ابن ابی حاتم رازی، تفسیر الطبری، تفسیر السمرقندی والدر المنثور.

۴. مقصود، بخش سوم از روایات تفسیری در این مقاله است.

ایشان است - اثبات نماییم. بنا بر این، مجموع روایات تفسیری را در سه بخش دسته‌بندی نمودیم:

بخش اول

این بخش - که بیشترین آمار روایات را به خود اختصاص داده - به بیان گونه‌هایی از روایات تفسیری می‌پردازد که در روایات تابعان معاصر امام نیز وجود دارد، اما نوع و کیفیت بیان امام در این روایات، با آنچه در منقولات تابعان مشاهده می‌شود، بسیار متفاوت است. این گونه‌ها عبارت‌اند از:

روایات بیان معنای واژگان

بی‌تردید، یکی از لوازم تفسیر قرآن کریم، فهم مفردات آیات آن است و روایات منقول از ائمه علیهم‌السلام منبع مهمی برای فهم واژگان قرآن است. تأمل در روایات امام بیان‌گر این مطلب است که یکی از امور مورد توجه آن حضرت در تفسیر قرآن کریم، ذکر معنای مفردات آیات بوده است که ایشان به شیوه‌های مختلف به این مهم پرداخته است؛ به طور مثال، واژه «يَذْرُونَ» در آیه «... وَيَذْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ»،^۵ را امام صادق علیه‌السلام به «پاك کردن و از بین بردن اثر چیزی» معنا کرده است.^۶ هم‌چنین، دو واژه «سفيه» و «ضعيف» را در آیه «... فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا...»^۷ به شراب‌خوار و کسی که توان تشخیص يك از دو ندارد، معنا نموده است.^۸ روایت اول به بیان معنای لغوی و روایت دوم به بیان مصداق در شرح واژه پرداخته است.

در برخی از روایات تفسیری، امام به شرح کلمه می‌پردازد؛ به عنوان نمونه، در شرح دو واژه «كرسى و عرش» در آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ... وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...»^۹؛ در حالی که در روایات اهل سنت به معانی مختلفی اشاره شده است؛ مانند: کرسی همان عرش است (به نقل از ضحاک)؛ آسمان‌ها و زمین درون کرسی و کرسی در برابر عرش است (به نقل از سدی)؛ آسمان‌ها و زمین هفت گانه در برابر

۵. سوره رعد، آیه ۲۲.

۶. نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۹۷؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۵۶.

۷. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۸. رک: نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۸.

۹. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

کرسی مانند حلقه‌ای در بیابان است و کرسی را چهار فرشته حمل می‌کنند (به نقل از مقاتل) ^{۱۰} و «الكرسى موضع القدمين، وهو الذى يوضع تحت العرش الذى يجعل الملوك عليه اقدامهم» (نقل طبری از سدی، ضحاک و سفیان) ^{۱۱} هم‌چنین، طبری به نظریه‌ای تجسیمی و تشبیهی می‌رسد و می‌نویسد:

تفسیر بهتر برای این آیه روایتی است که می‌گوید: «خداوند بر صندلی می‌نشیند که بیشتر از چهار انگشت است. آن گاه به انگشتان خود اشاره کرده و آن را جمع می‌کند و صدایی مانند صدای رحلی که از جای خود برکنده شده، بلند می‌شود» ^{۱۲}.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

عرش و کرسی مراتبی از علم خداوند است؛ با این تفاوت که عرش آن دانشی است که خداوند پیامبران، رسولان و حجت‌های خود را از آن با خبر ساخته است. اما کرسی دانشی است که خداوند احدی از پیامبران، رسولان و حجج خود را از آن با خبر نساخته است. ^{۱۳}

با این‌که ماهیت دقیق پدیده‌هایی چون عرش و کرسی برای مردم روشن نیست، اما امام در این روایات با اشارات تمثیلی ^{۱۴} سعی در بیان معنای جامعی برای این دو واژه دارد و این گونه نیست که آنان را یکی تفسیر کند و یا تنها به اختلاف علم خداوند ارجاع دهد، بلکه خصوصیتی را بیان می‌کند که از دانش ویژه آنان برخاسته است.

نکته قابل ذکر در بحث لغوی، آن است که صحابه و تابعان به اشعار جاهلی در بیان معنای واژگان توجهی خاص نموده‌اند، اما در کلمات ائمه معصوم علیهم السلام نیاز چندانی به استشهاد به شعر وجود ندارد؛ زیرا استشهاد به مطلبی که دیگران گفته‌اند، برای یقین به معنا است؛ اما کسی که از علم لدنی برخوردار است، نیازی به استشهاد ندارد و اگر گاهی نیز در کلامش استشهادی یافت شود، برای فهم بهتر شنونده است و نه خود او.

۱۰. تفسیر ابن ابی حاتم رازی، ج ۲، ص ۴۸۶؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۲۱۲؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۲۳؛ تفسیر سمرقندی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۱۱. تفسیر جامع البیان، ج ۳، ص ۹ - ۱۱.

۱۲. همان، ج ۳، ص ۷ - ۸.

۱۳. معانی الاخیار، ص ۲۹.

۱۴. اشارات تمثیلی از نظر علمای بلاغت، انتزاع محسوس یا نامحسوس از یک مفهوم و نوعی تشبیه است.

روایات تفسیر ظاهر

گونه‌ای از روایات در مقام تفسیر آیات قرآن کریم است که به شرح جمله و برداشتن ابهام کلام می‌پردازد. بخشی از این روایات در صدد تبیین معارف اعتقادی از طریق تفسیر آیه است؛ مانند آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا...».^{۱۵} ضحاک در تفسیر این آیه می‌گوید:

مغلوله یعنی بخیل است و بخرشده نیست و «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ» یعنی یهود، خودشان از انفاق و خیر به دورند.^{۱۶}

اما از امام صادق علیه السلام روایتی نقل شده که اختلاف سطح معنا را کاملاً نشان می‌دهد. امام در این روایت می‌فرماید:

یهود گفتند وقتی خداوند از کاری فارغ می‌شود، نباید در آن کم و زیاد کند. خدا در تکذیب سخن آنان فرمود: «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ».

امام در پایان روایت می‌فرماید:

آیا سخن خدا را نشنیده‌اند که: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؟^{۱۷}

امام، در این روایت، به مسأله بداء اشاره می‌کند. بداء به معنای پدیدار ساختن امری است که برای مردم در گذشته پنهان بوده است؛ یعنی خدا بر این امر واقف بوده، ولی به دلیل مصلحتی برای مدتی آن را از مردم مخفی داشته و سپس در موقع خود آشکار ساخته است. قرآن کریم به وقوع بداء در عالم تکوین تصریح دارد و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز در این باره در حدّ مستفیض است.

نمونه دیگری از تفسیر ظاهر، تبیین دقیق احکام با تفسیر صحیح آیات است؛ مانند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...».^{۱۸} عروه تمیمی از امام صادق علیه السلام در باره آیه «فَاغْسِلُوا

۱۵. سوره مائده، آیه ۶۴.

۱۶. الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۶.

۱۷. نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۴۹.

۱۸. سوره مائده، آیه ۶.

وَجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» می پرسد. امام می فرماید:

مقصود شستن دست ها از مرفق تا سر انگشتان است. «إِلَى الْمَرَافِقِ» در این جا به معنای «من الْمَرَافِقِ» است.^{۱۹}

و در باره «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...» می فرماید:

از تفاوت تعبیر در این آیه فهمیده می شود که باید برخی از سر مراد باشد؛ به خاطر (باء) که میان فعل و متعلق آن آمده و با این که در ظاهر نیازی به آن نبود؛ زیرا هر دو فعل (غسل و مسح) متعدی به نفسه هستند. پس باید نکته ای معنوی در نظر باشد که همان تبعیض در محل مسح است که از ساختار عبارت و ترکیب خاص آن فهمیده می شود. هم چنین از ظاهر آیه قرآن با عطف کردن «أرجل» بر «رؤوس» به دست می آید که مسح پاها واجب است و عطف به «وجوه» یا «ایدی» جایز نیست.^{۲۰}

در حالی که در روایات بسیاری از اهل سنت «الی المرافق» را به معنای ظاهری آن تفسیر کرده و «أرجلکم» را به «أیدیکم» عطف نموده اند که در زبان عرب اندک و نادر است.^{۲۱} از این رو، شیوه وضو گرفتن در میان آنها با آنچه در سیره ائمه علیهم السلام و برخی از صحابه و تابعان مشاهده می شود، متفاوت است.

دسته ای از روایات به حلّ تعارض ظاهری آیات می پردازد. حلّ تعارض ظاهری و تبیین درست مفاهیم آیات قرآن در روایات امام جایگاه ویژه ای دارد؛ به طور نمونه، در باره آیه «وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»،^{۲۲} ابو جعفر احوال می گوید:

زندیقی از من در باره تفاوت این آیه با آیه ۱۲۹ همین سوره «وَلَنْ نُسْتَبِيحُوا أَنْ نَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ» پرسید. من جوابی نداشتم، از امام صادق علیه السلام در مدینه پرسیدم، امام فرمود: «در آیه اول مقصود، عدالت در نفقه و در آیه دوم

۱۹. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۳؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۹۶؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۵۴.

۲۰. الکافی، ج ۳، ص ۳۰، ش ۴؛ الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۶۴.

۲۱. الامام الصادق والمذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲۲. سوره نساء، آیه ۳.

مقصود، عدالت در دوست داشتن است. هیچ کس نمی‌تواند در دوست داشتن بین دوزن عدالت داشته باشد».^{۲۳}

با توضیح امام آشکار شد که متعلق آیه اول نطقه و متعلق آیه دوم مودت و محبت است. پس تناقضی میان دو آیه نیست.

یکی از توصیفات که در باره ائمه معصوم علیهم‌السلام رسیده، ایستادگی آنان در برابر تحریف‌ها، پاسخ به شبهات و راهنمایی نادانان است. برخی از روایات امام ناظر به همین موضوع است؛ به طور نمونه، در شرح آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ»^{۲۴} کافری از امام صادق علیه‌السلام پرسید: چگونه بندگان خدا را عبادت می‌کنند؛ در حالی که او را نمی‌بینند؟ امام در بیان عدم امکان رویت خدا فرمود:

دل‌ها با نور ایمان خدا را می‌بینند و عقل‌ها با بیداری‌اش به عیان او را اثبات می‌کند و چشم‌ها با آنچه از نیکویی در ترکیب و احکام در تالیف می‌بینند، به او بصیرت می‌یابند. هم‌چنین رسولان و معجزاتشان، کتب آسمانی و آیات محکمشان بر وجود او گواهی می‌دهند. علما به آنچه از عظمتش دیده‌اند، اکتفا می‌کنند؛ بدون آن که دیدنش را درخواست نمایند.

فرد کافر پرسید: آیا خدا بر آشکار نمودن خود قادر نیست تا انسان‌ها او را ببینند، معرفت یابند، آن‌گاه با یقین عبادتش کنند؟ امام فرمود:

امر محال پاسخی ندارد. رویت به اجسام اختصاص دارد و چون خدا جسم ندارد، رویتش هم محال است و محال، مقدور نیست؛ نه به جهت نقص در قدرت، بلکه به جهت نقص در مقدور.^{۲۵}

امام این‌گونه به تبیین مفهوم آیه می‌پردازد؛ بدون آن که جسمانیتی را به خدا نسبت داده باشد.

روایات سبب نزول آیات

به علت اهمیت و جایگاه ویژه سبب نزول در فهم آیات، در روایات امام به این روایات توجه زیادی شده است؛ به عنوان نمونه، در روایتی ذیل آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ

۲۳. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۳۹؛ الإمام الصادق علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲۴. سوره الانعام، آیه ۱۰۳.

۲۵. نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۷۳؛ الإمام الصادق علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۸۹.

يَغْلُلُ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوفَى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^{۲۶} به نقل از امام صادق علیه السلام چنین بیان شده است که در روز بدر پارچه مخمل قرمز رنگی از غنایم مفقود می شود، عده ای می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برداشته است. پس خداوند آیه فوق را برای تبرئه پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می کند.^{۲۷} در روایات اهل سنت، دو نوع سبب نزول برای این آیه ذکر شده است که یکی از آنها به نقل از ابن عباس و همگام با روایت فوق است. روایت دیگر، به نقل از ضحاک است و سبب نزول آیه را چنین بیان می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله افرادی را برای جنگ فرستاد اما غنایم به دست آمده را در میان آنها تقسیم نکرد. در نتیجه، آیه فوق نازل شد.^{۲۸} روایت اول - که همگام با روایت امام صادق علیه السلام است - صحیح تر به نظر می رسد؛ چرا که از ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله به دور است که اموال و غنایم به دست آمده را در میان افراد تقسیم نکند و سپس خداوند برای تذکره به پیامبر آیه ای را نازل کند.^{۲۹}

روایات اخبارگذشتگان

امام در موارد بسیاری، در تفصیل وقایع، در پی ذکر جزئیات و توصیف حال شخصیت های داستان، ترویج پیام، ذکر هدف داستان برای ترویج حق یا تأیید اصول اعتقادی و گاهی تطبیق آن با شرایط و احوال مسلمانان است. برخی از این روایات از این قرار است:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»^{۳۰} می فرماید:

آنان گروهی بودند که از ظلم پادشاه آن زمان - که حکم قتل را برای افرادی که بر بت ها سجده نمی کردند، اجرا می کرد - به بهانه صید به خارج از شهر فرار کردند. آنان در بین راه چوپانی را به راه خود خواندند، او نپذیرفت، اما سگش اجابت کرد و با آنان از شهر خارج شد. لذا سگ اصحاب کهف یکی از سه حیوانی است که وارد بهشت می شود.^{۳۱}

۲۶. سوره آل عمران، آیه ۱۶۱.

۲۷. البرهان، ج ۱، ص ۷۰۹ و ۷۱۰، ح ۱۹۷۱.

۲۸. جامع البیان، ج ۴، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۲۹. الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۳۰. سوره کهف، آیه ۹.

۳۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۴۴.

مورد دیگر، روایت امام ذیل آیه «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^{۳۳} است که امام از پنج سال فاصله سن اسماعیل و اسحاق خبر می دهد و این که ولادت اسماعیل اولین بشارتی بود که خداوند پس از سال ها به ابراهیم داد و او را دل بسته کرد. حتی بعد از بچه دار شدن ساره، به دلیل محبوبیت وی نزد ابراهیم علیه السلام کانون دقت نظر و توجه ساره بود و خدا برای امتحان انقطاع از این تعلق، ابراهیم را امر به ذبح فرزندش اسماعیل نمود. در روایتی از تابعان، اسحاق برای امتحان ذبح از سوی خدا انتخاب شده است که با قراین سازگار نیست.^{۳۳}

در آیه «وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَضِبًا فَظَنَّ أَن لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»،^{۳۴} امام صادق علیه السلام در روایت مفصلی به ذکر داستان عفو خداوند از عذاب قوم یونس، به دلیل توبه و تغییر آنان به کمک عالم قوم می پردازد و ما را از سرنوشت عبرت آموزان قوم آگاه می کند.^{۳۵}

گرچه این روایات ما را با اخبار و وقایع اقوام گذشته تا حد زیادی آشنا می کند، ولی نباید از اکاذیب اسرائیلی که با وجود نهی قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مراجعه به اهل کتاب، با مراجعه برخی چون ابوهریره، با تاریخ و تفسیر و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آمیخته و آنها را آلوده ساخته، غفلت نمود.^{۳۶} اسرائیلیات در روایات تفسیری تابعان فراوان است. مقاتل بن سلیمان از جمله تابعینی است که در تفسیرش از اسرائیلیات بسیار استفاده نموده است.^{۳۷}

روایات بیان مصداق

هم چنین در میان روایات تفسیری امام روایات بسیاری وجود دارد که به تبیین آیات از راه بیان مصداق پرداخته است؛ مانند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ

۳۲. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

۳۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲۲؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۱۲.

۳۴. سوره انبیاء، آیه ۸۷.

۳۵. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۴۹.

۳۶. تفسیر و مفسران، ص ۷۰ - ۷۶.

۳۷. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۴.

الصَّادِقِينَ».^{۳۸} سدی مصداق «الصَّادِقِينَ» را در این آیه «کعب بن مالک، مرارة بن ربیعة و هلال بن أمیة» و ضحاک «أبی بکر، عمرو وأصحاب آن دو» بیان می کند؛^{۳۹} اما امام صادق علیه السلام در روایتی به بیان مصادیق متفاوتی برای آیه پرداخته و «الصَّادِقِينَ» را پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام معرفی می فرماید.^{۴۰}

گرچه مفهوم واژه «الصَّادِقِينَ» عام است، اما از روایات بسیاری استفاده می شود که منظور از این مفهوم در این جا گروه خاصی هستند. از جمله این روایات، روایت سلیم بن قیس هلالی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

مأمورین به این دستور همه مؤمنان اند و اما عنوان «الصَّادِقِينَ» مخصوص علی علیه السلام و اوصیای بعد از ایشان تا روز قیامت است.^{۴۱}

بنا بر این، با توجه به روایات، فرمان الهی در این آیه بودن با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز قیامت است؛ نه بودن با برخی از صحابه در زمان محدود.

از آنجا که برای یک مفهوم کلی مصادیق فراوانی را می توان پیدا نمود، در میان روایات بیان مصداق اختلافات بسیاری مشاهده می شود؛ به گونه ای که روایتی مصداق و یا مصادیقی را برای آیه ذکر می کند، و روایت دیگر مصداق و یا مصادیق دیگری را برای همان آیه ذکر می کند. با این حال، وجود قراین و شواهد، اشاره به بهترین مصداق را در روایات تفسیری امام علیه السلام تأیید می کند.

در این بخش با بررسی برخی از گونه های تفسیری که هم در روایات امام مشاهده می شود و هم در روایات تابعان، تا حدی با بیان جامع و دقیق امام آشنا شدیم.

بخش دوم

روایات بخش دوم روایاتی است که به تبیین آیات مجمل، تخصیص آیات عام و تقیید آیات مطلق می پردازد. بسیاری از روایات تفسیری امام این گونه روایات هستند. نمونه هایی از این روایات عبارت اند از:

۳۸. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۳۹. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۹۰.

۴۰. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰۸؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱۹.

۴۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۸۱؛ تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۷۰.

روایات مبین آیات مجمل

گاهی روایت امام اجمال موجود در آیه را تبیین می‌کند؛ مانند روایت ذیل آیه «... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...»^{۴۲} که در آن امام صادق علیه السلام در تبیین آیه فوق می‌فرماید:

یعنی کسی که از نظر جسمی سالم باشد و راهش باز باشد و توشه و مرکب داشته باشد، او مستطیع برای حج است.^{۴۳}

در این روایت، اجمال موجود در کلمه «استطاعت در حج» - که از اصطلاحات شرعی است - تبیین شده است.

نمونه دیگر، آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً.....»^{۴۴} است. حلبی در روایتی از امام صادق علیه السلام در باره ایدی و موضع قطع آن می‌پرسد؟ امام دست خود را باز می‌کند و انتهای انگشتان و موضع اتصال آن به کف دست را نشان می‌دهد^{۴۵} و با این توضیح، اجمال موجود در کلمه «ایدی» را چنین دقیق و زیبا تبیین می‌نماید.

روایت مخصص آیات عام

دسته‌ای از روایات امام به تخصیص آیات عام می‌پردازد. نمونه آن آیه «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ...»^{۴۶} است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به مردی که از حلیت حیوانی یهود یا نصارا ذبح کرده‌اند، پرسید. فرمود: «از آن نخور؛ زیرا اسم خدا بر آن برده نشده است». مرد گفت: پس آیه «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ» چیست؟ امام فرمود: پدرم می‌فرمود: مقصود از «طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» حبوبات و مانند آن است.^{۴۷}

بنا بر این، امام علیه السلام لفظ عام «طَعَامُ» را به «حبوبات و میوه‌ها» تخصیص زده‌اند.

۴۲. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۴۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۱۱۱ و ۱۱۳.

۴۴. سوره مائده، آیه ۳۸.

۴۵. نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۲۸.

۴۶. سوره مائده، آیه ۵.

۴۷. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۹۳.

این گونه روایات، در فهم مقصود آیه و مراد واقعی خداوند بسیار مؤثر است؛ زیرا معنایی را که عام قبل از تخصیص می فهماند، مراد استعمالی است که بر پایه وضع یا دلیل حکمت استوار است و آن چیزی که مقصود جدی و واقعی را آشکار می سازد، دلیل خاصی است که بعد از عام وارد شده است.^{۴۸} در شرح این قبیل آیات روایتی از تابعان نرسیده است که بتوان از آن حکم خاص آیه را فهمید؛ زیرا تنها ائمه علیهم السلام هستند که با علم الهی خود آگاه به ظاهر و باطن قرآن اند و قادرند آیات قرآن را تخصیص زده و جهت خاص آن حکم و مقصود واقعی خداوند را آشکار سازند.

روایات مقید آیات مطلق

برخی از روایات تفسیری امام اطلاقات قرآنی را مقید می کنند؛ مانند آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يُعْضُوا مِنْ أَنْبَارِهِمْ».^{۴۹} در کتاب شریف *اصول الکافی حدیثی طولانی* از امام صادق علیه السلام نقل شده که در آن، به وجوب چشم پوشی و روی گردانی از حرام الهی اشاره شده، عملی که خدا بر چشم مقرر کرده و مراعات آن از ایمان است و امام مقصود از حفظ فرج را در جمله «و یحفظن فروجهن» حفظ از نظر دانسته، نه حفظ از زنا.^{۵۰} بنا بر این، امام در این آیه، «و یحفظن فروجهن» را به «حفظ از نظر» قید زده و مقصود اصلی آیه را بیان کرده اند. از تابعان در این خصوص روایتی نقل نشده است.

در این بخش نیز آمار روایات و نحوه بیان امام از تفسیر آیات برای نشان دادن جایگاه ایشان کافی است. با این وجود، روایات بخش سوم - که به گونه های تفسیری خاص امام صادق علیه السلام می پردازد - نقش اصلی را در اثبات جایگاه انحصاری آن امام در تفسیر قرآن نقش اصلی را بر عهده دارد.

بخش سوم

روایات این بخش گونه های تفسیری هستند که تنها در روایات امام صادق علیه السلام مشاهده می شوند. روایات تأویل و بیان معنای باطنی، اخبار غیبی آینده، روایات تمثیلی و روایات جری و تطبیق از این دسته اند. این روایات بیان گرسطوح بالا و مراتب عمیق

۴۸. رک: تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴۹. سوره نور، آیه ۳۰.

۵۰. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۱.

تفسیرند که مبتنی بر علم لدنی و نبوی ائمه علیهم السلام هستند و جایگاه انحصاری آنان را در تفسیر قرآن نشان می دهند. نمونه هایی از این روایات عبارت اند از:

روایات تأویل و بیان معنای باطنی

روایاتی از امام رسیده که به ژرفایی و آفاق گسترگی و مراتب چندگانه داشتن قرآن اشاره دارد. این روایات در پی این هستند که به مردم بگویند که نباید به ظاهر قرآن بسنده کرده و از اعماق، بطون، خزاین، اشارات و لطایف قرآن غفلت نمایند.^{۵۱} در تأویل، یکی از لایه های چندگانه نص، کشف می شود. تأمل در روایات تفسیری امام نشان می دهد که ایشان نیز مانند سایر معصومان علیهم السلام به تأویل آیات قرآن توجه نموده اند؛ به عنوان نمونه، امام آیه: «فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْظَلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ»^{۵۲} را - که درباره اقوام ستم گر پیشین است - به مردم عصر آل محمد علیهم السلام تأویل می کند که هم امام ساکت دارند، هم چون چاه هایی که از آب آن استفاده نمی شود و هم قصرهایی بلند و باشکوه چون امیر مؤمنان دارند.^{۵۳} در برابر، طبری از قتاده این روایت را نقل می کند: «وَبِئْسَ مَعْظَلَةٌ يَقُولُ تَعَالَى: فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا، مَن بِئْسَ عَطْلَنَاهَا، بِإِفْنَاءِ أَهْلِهَا وَهَلَاكِ وَارْدِيهَا، فَانْدَفَنْتَ وَتَعَطَلْتَ»^{۵۴} که تفسیر ظاهری آیه است و در مرتبه تأویل نیست.

نمونه دیگر آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^{۵۵} است. امام صادق علیه السلام «تَفَثَهُمْ» را در روایت عبد الله بن سنان، به کوتاه کردن شارب و ناخن - که همگی به نوعی مصداق «تفت» هستند - تفسیر می کند، اما در روایت ذریح محاربی، امام علیه السلام «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» را به «دیدار با امام» - که کسب درجات بیشتر حج و پیدا کردن الگو است - تفسیر می کند و می فرماید:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا، وَمَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ؟^{۵۶}

روشن است که معنای بیان شده در این روایت از قبیل بیان معنای ظاهر لفظ نیست و

۵۱. رک: مبانی و روش های تفسیری، ص ۲۵.

۵۲. سوره حج، آیه ۴۵.

۵۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۱.

۵۴. جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۲۷.

۵۵. سوره حج، آیه ۲۹.

۵۶. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۱.

در حقیقت، معنای باطنی آیه است. این در حالی است که در روایات تابعان تنها به تفسیر ظاهری آیه، یعنی همان کوتاه کردن مو و ناخن و ذبح و رمی جمره و... اشاره شده است.^{۵۷}

روایات اخبار غیبی آینده

دسته‌ای از روایات از وقایع آینده - که جز علم ائمه علیهم السلام و اخبار آنان راهی برای اطلاع از آنها نیست - خبر می‌دهد؛ مانند: خبر از بهشت و جهنم، موافق قیامت و هم چنین ظهور امام عصر علیه السلام.

به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌کنیم:

ذیل آیه «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَرُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»^{۵۸} روایتی از امام صادق علیه السلام منقول است که ایشان به درخواست ابو بصیر توصیفی از بهشت برای افزایش شوق او بیان می‌کند. در این روایت چنین آمده است:

پایین‌ترین نعمت بهشت آن است که بوی خوش آن از فاصله‌ای به اندازه مسیر هزار سال دنیا احساس می‌شود و برای پایین‌ترین فرد بهشت منزلی است که اگر انس و جن وارد شوند، می‌تواند از همه آنها پذیرایی کند؛ بدون این که چیزی از دارایی اش کم شود. برای هر فرد بهشتی سه باغ است که پایین‌ترین آن دارای رودها، میوه‌ها، خادمان و همسرانی است که موجب روشنایی چشم او و شادی دلش می‌شود و چون شکر خدا را به جای آورد، به او گفته می‌شود سرت را بالا بیاور و باغ دوم را ببین، در آن چیزهایی است که در اولی نیست. پس با حمد و شکر خدا وارد می‌شود، آن گاه دری از بهشت بر او گشوده می‌شود و او نعماتی بسیار بیشتر و برتر از قبل را می‌بیند....^{۵۹}

هم چنین، امام در روایتی ذیل آیه «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ»^{۶۰} بعد از اشاره به جواز ازدواج

همسران مؤمنی که هر دو وارد بهشت می‌شوند، می‌فرماید:

نگویید بهشت، بلکه بگویید: بهشت‌ها؛ زیرا خدا می‌فرماید: «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ» و نگویید يك درجه؛ زیرا خدا می‌فرماید: «درجات». ملائک واقع شدن

۵۷. رک: تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۱۲۳؛ تفسیر ابن ابی حاتم رازی، ج ۸، ص ۲۴۸۹.

۵۸. سوره سجده، آیه ۵.

۵۹. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۰.

۶۰. سوره الرحمن، آیه ۶۲.

در هر درجه و مرتبه، اعمال انسان‌ها است.^{۶۱}

در روایت دیگری، ذیل آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ»،^{۶۲} چنین آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که روز قیامت شود، محمد صلی الله علیه و آله خوانده می‌شود و بر او زیوری از گل می‌پوشانند و او را در طرف راست عرش قرار می‌دهند، و سپس ابراهیم علیه السلام خوانده شده و بر او زیوری سفید رنگ می‌پوشانند و او را در طرف چپ عرش قرار می‌دهند، سپس امیر المؤمنین علیه السلام خوانده می‌شود و بر او زیوری از گل می‌پوشانند و او را در طرف راست پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌دهند و...^{۶۳}

در این روایت نیز به برخی از وقایع روز قیامت اشاره شده است.

هم‌چنین درباره قیام امام عصر علیه السلام نیز در تفسیر العیاشی، ذیل آیه «أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يُبْعَثُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»،^{۶۴} روایتی آمده است که ترجمه آن چنین است:

رفاعة ابن موسی گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»، فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام به پا خیزد، زمینی نمی‌ماند مگر آن که در آن به این گواهی ندا داده می‌شود که خدایی جز خدای یگانه نیست و این که محمد فرستاده خدا است....^{۶۵}

در این موضوع نیز از تابعان روایتی نقل نشده است.

روایات تمثیلی

نقش تمثیل در انتقال مفاهیم و آشکار کردن معانی بسیار مهم است به همین دلیل قرآن کریم در بسیاری از موارد برای تفهیم بهتر مطلب از تمثیل استفاده نموده است. ائمه علیهم السلام نیز گاهی برای شرح آیات قرآن و تفهیم مطالب از تمثیل بهره برده‌اند؛ مانند: آیه «وَ

۶۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۹.

۶۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

۶۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۲۸.

۶۴. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۶۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴، ح ۸۱ و ۸۲.

الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»،^{۶۶} امام صادق علیه السلام برای فهم معانی «اسراف»، «اقتار» و «قوام» به نمونه محسوس اشاره نموده، مقداری ریگ را در دست گرفت و مشت خود را بست و فرمود: «این اقتار (سخت گیری) است». سپس کف دست خود را به طور کامل باز نمود و فرمود: «این اسراف است». پس از آن، مقداری ریگ در دستش بود؛ مقداری از دست را باز و مقداری از آن را بست و فرمود: «این قوام یعنی حد وسط، بین اقتار و اسراف است».^{۶۷}

در تفسیر العیاشی، ذیل آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»،^{۶۸} روایتی از داود بن فرقد، از امام صادق علیه السلام آمده است که امام معنای آیه را با تمثیل واضح ساخته است؛ بدین صورت که همان طور که گاهی شخصی پیراهن فرد دیگری را به تن می کند، همین طور نیز بنی امیه حکومت را از ائمه علیهم السلام گرفته اند.^{۶۹} این گونه تمثیلات نیز - که موجب تفهیم بهتر معانی آیات قرآن می شود - تنها در روایات امام قابل مشاهده است.

روایات جری و تطبیق

شیوه اهل بیت علیهم السلام چنین است که آیات را بر آنچه قابل تطبیق و متناسب با شرایط و احوال باشد، منطبق می کنند؛ اگر چه از مورد نزول آنها خارج باشد؛^{۷۰} برای نمونه ذیل آیه «... كَلَّمَآ دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»،^{۷۱} از امام صادق علیه السلام ابتدا در تفسیر «إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا»، روایتی نقل شده که به مقام محرر اشاره می کند؛ یعنی کسی که در سکنه مسجد قرار دارد و از آن خارج نمی شود.^{۷۲} باز از پدر ایشان، امام باقر علیه السلام روایتی آمده که خلاصه آن چنین است:

۶۶. سوره فرقان، آیه ۶۷.

۶۷. نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۸۰.

۶۸. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۶۹. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۲۳.

۷۰. ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۲.

۷۱. سوره آل عمران، آیه ۳۷.

۷۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۳۲.

روزی علی علیه السلام پس از آن که سه روز در خانه غذایی نداشتند، به خانه آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در خانه آنها بود. در این هنگام فاطمه علیها السلام ظرفی از نان و گوشت آورد. علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه این را از کجا آورده‌ای؟ فرمود: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ این از جانب خدا است. خدا به هر کس بخواهد، بی شمار روزی می‌دهد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این مثل داستان زکریا است، هنگامی که بر مریم در محراب وارد شد و در نزد او غذایی دید و گفت: «يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ: هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ ای مریم، این از کجا برای تو [آمده است؟ او در پاسخ می‌گفت: این از جانب خداست، که خدا به هر کس بخواهد، بی شمار روزی می‌دهد. ۷۳

در این روایت مضمون آیه بر ماجرای فاطمه علیها السلام و نازل شدن غذای الهی بر ایشان، تطبیق شده است. این گونه تطبیق‌ها نیازمند توانایی علمی ویژه‌ای است که در وجود ائمه علیهم السلام دیده می‌شود.

تحلیل روایات تفسیری

روایات تابعان معاصر امام در سه گونه بیان معنای واژگان، تبیین معنای ظاهری آیات و فضای نزول آیات، به ترتیب بیشترین حجم روایات تفسیری و روایات مخصص آیات عام، مبین آیات مجمل و مقید آیات مطلق کمترین حجم روایات آنان را به خود اختصاص داده است. در گونه‌هایی مانند اخبار از آینده، تأویل و بیان معنای باطنی، تمثیل و جری و تطبیق هیچ گونه روایتی از تابعان مشاهده نمی‌شود. بنا بر این، بیشتر روایات تابعان دارای رویکرد نقلی است؛ یعنی بیشتر مبتنی بر نقل است و مبین علم ویژه و انحصاری برای فهم مراتب قرآن در خود آنان نیست.

روایات تفسیری امام در بخش اول، گرچه ممکن است در تعداد و گونه‌های تفسیری با روایات تابعان شباهت داشته باشد، اما زیبایی و دقت بیان امام نظیری ندارد. در بخش دوم هم آمار روایات امام و هم عمق و کمال بیان ایشان در شرح معارف و احکام الهی، حضور کم رنگ تابعان را در این حوزه به خوبی نشان می‌دهد و در بخش سوم، گونه‌های تفسیری خاصی است که مراتب و سطوح بالاتر تفسیر را نشان می‌دهد. این گونه‌ها در انحصار روایات امام بوده و حکایت‌گر علم ویژه ایشان برای تبیین مراد الهی است. این علم

۷۳. همان؛ تفسیر العیاشی، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

ویژه، همان چیزی است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

گر چه اشاره قرآن را خواص درک می‌کنند و لطایف قرآن را اولیا، اما علم حقایق، مخصوص انبیا و کسانی است که در اتصال به علم پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

ضمیمه نمودن این روایات به سایر روایاتی که در صدد بیان مقام علمی اهل بیت علیهم السلام است یا بیان گرمقام و موقعیت خاص آنان از طریق انطباق مفهوم برخی از آیات قرآن بر ایشان است، می‌تواند علم ویژه ائمه علیهم السلام و جایگاه انحصاری ایشان در تفسیر کامل قرآن را اثبات نماید.

علم ویژه ائمه علیهم السلام

در این بخش به روایاتی که در آنها امام صادق علیه السلام به صراحت بر وجود علم الهی ائمه علیهم السلام تأکید دارند، پرداخته و ذکر آنها را برای اثبات جایگاه ایشان در تفسیر قرآن همراه با توضیحاتی ضروری دانستیم.

در قرآن کریم آیاتی با این مضامین که درک و فهم حقیقت قرآن برای همه انسان‌ها میسر نیست، وجود دارد. از جمله آنها آیه شریفه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ»^{۷۴} است. مفهوم آیه این است که برای دست زدن به قرآن باید از طهارت ظاهری برخوردار بود و برای درک معارف قرآن از طهارت باطنی. حال اگر این آیه را کنار آیه تطهیر^{۷۵} قرار دهیم، می‌فهمیم که از منظر قرآن کریم ائمه علیهم السلام به عنوان انسان‌های پاک و مطهر، شایستگی دسترسی به معارف و حقایق قرآن را دارند.

علاوه بر آیه فوق، آیه ذکر،^{۷۶} حدیث ثقلین^{۷۷} و احادیث دیگری^{۷۸} دلالت دارند بر این که ائمه علیهم السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به همه معارف قرآن کریم آگاه بودند و هیچ معنا و مطلبی

۷۴. سوره واقعه، آیه ۷۹.

۷۵. سوره احزاب آیه ۳۳: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ همانا خداوند اراده کرده است تا ناپاکی‌ها را از شما اهل بیت دور و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

۷۶. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ پیش از تو نفرستادیم، مگر مردانی را که به آنها وحی کرده بودیم، پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید».

۷۷. قال رسول الله: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ... و قال: ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا ... من دو چیز گران بها برای شما می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم. این دوازدهم دیگر جدا نمی‌شوند تا این که در حوض کوثر به من ملحق شوند ... و فرمود: تا وقتی به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید (رک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۶؛ مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۰۹).

۷۸. حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» (رک: الاتقان، ج ۱، ص ۹۳؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۰۰).

نبوده است که خدای متعال از آیات کریمه اراده کرده باشد و آن بزرگواران ندانند.^{۷۹} امام صادق علیه السلام در برخی روایات تفسیری مانند روایات ذیل آیه ۴۰ سوره نمل^{۸۰}: «الذی عنده علم الكتاب هو أمير المؤمنين علیه السلام»،^{۸۱} به صراحت، به علم ویژه علی و ائمه علیهم السلام بعد از ایشان اشاره کرده است. از ایشان سؤال می شود کسی که نزد او علم کتاب هست، دانایتر است یا کسی که علم من الكتاب نزد او است؟ امام در پاسخ می فرماید:

علم کسی که بخشی از علم کتاب نزد اوست در مقایسه با کسی که تمام علم کتاب نزد اوست به اندازه تری بال پشه از آب دریا است.

سپس به این روایت علی علیه السلام استشهد می فرماید:

الا ان العلم الذی هبط به آدم من السماء الى الأرض و جمیع ما فضلت به النبیین الی خاتم النبیین فی عتره خاتم النبیین.^{۸۲}

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

اسم اعظم خدا ۷۳ حرف است. آصف بن برخیا تنها یک حرف از آن را می دانست که با گفتن آن زمین بین او و تخت بلقیس جمع شد، تخت را برداشت و زمین در کمتر از چشم به هم زدن به حالت اول باز گشت. و نزد ما اهل بیت ۷۲ حرف از اسم اعظم خدا هست و یک حرف آن را تنها خدا می داند که با آن تمام علوم غیب نزد او جمع می شود.^{۸۳}

هم چنین، در بسیاری از احادیث فریقین، مفهوم «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در آیه «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^{۸۴} به امام علی و دیگر امامان معصوم علیهم السلام تفسیر و بر آنها تطبیق شده است. از علمای اهل سنت، حاکم حسکانی با شش روایت،^{۸۵} ثعلبی (م ۴۲۷ ق)^{۸۶} و ابن مردویه (م ۴۱۰ ق)^{۸۷} هر

۷۹. مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۷.

۸۰. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْزُقَ إِلَيْكَ ظَوْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (سوره نمل، آیه ۴۰).

۸۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۸۸.

۸۲. همان، ص ۹۱-۸۱.

۸۳. همان، ج ۴، ص ۸۱-۹۱.

۸۴. سوره رعد، آیه ۴۳.

۸۵. ر.ک: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۵، ح ۴۲۲-۴۲۷.

۸۶. الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

کدام با دو حدیث، ابن مغزلی (م ۴۸۳ ق) ^{۸۸} و محمد بن سلیمان کوفی (از دانشمندان قرن چهارم که از دانشمندان زیدی است)، ^{۸۹} این احادیث را نقل کرده اند. مرحوم سید هاشم بحرانی، از علمای شیعه نیز در تفسیر خود ۲۵ روایت را در این زمینه گرد آورده است ^{۹۰} که در هفده حدیث این تعبیر به حضرت علی علیه السلام و هفت روایت به همه معصومان علیهم السلام تفسیر شده است. قرآن پژوه معاصر علی اکبر بابایی در این زمینه می نویسد:

در این روایات حدیث صحیح السند یافت می شود. ^{۹۱}

و در بخشی از کلام خود به روایت امام باقر علیه السلام اشاره می کند که در تفسیر «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ» می فرماید:

إِنَا عِنِّي وَعَلَى أَوْلَانَا وَأَفْضَلِنَا وَخَيْرِنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛

خدا از این تعبیر خصوص ما را قصد کرده و علی نخستین و برترین و بهترین ما پس از پیامبر خدا است.

آن گاه می نویسد:

سند این روایت صحیح است و دلالت دارد بر این که همه معانی و علوم قرآن در نزد یازده امام بعد از حضرت علی علیه السلام یافت می شود و از تقدیم «ایانا» بر «عنی» اختصاص همه علوم قرآن به آنان دریافت می شود. روایات دیگری نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «به خدا سوگند! همه علم کتاب نزد ماست». ^{۹۲}

نمونه دیگر، روایات ذیل آیه ۱۷۲ اعراف است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ». تفسیر نور الثقلین در شرح این آیه از امام صادق علیه السلام چنین آورده است:

... عن أبي عبد الله عليه السلام انه قال: لما أراد الله ان يخلق الخلق، نثرهم بين يديه، فقال لهم: من ربكم؟ فأول من انطق رسول الله صلى الله عليه وسلم وأمير المؤمنين والائمة عليهم السلام، فقالوا: أنت ربنا

۸۷. مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۶۸، ح ۴۱۵، ۴۱۶.

۸۸. مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۱۳، ح ۲۵۸.

۸۹. مناقب الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱۱۵.

۹۰. البرهان، ج ۲، ص ۳۰۲.

۹۱. مانند حدیثی که ابو جعفر کلینی نقل کرده است (ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۶).

۹۲. تفسیر تطبیقی، ص ۱۰۴.

فحملهم العلم والدين، ثم قال للملائكة: هؤلاء حملة ديني و علمي و أمنائي في خلقي، و هم المسئولون، ثم قال لبنى آدم: أقرؤا لله بالربوبية و هؤلاء النفر بالولاية و الطاعة، فقالوا: ربنا أقرنا فقال الله للملائكة: اشهدوا فقال الملائكة: شهدنا، ...^{۹۳}

این روایت نیز بر علم خاص رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام تأکید نموده و آنان را حاملان واقعی علم الهی و دین او بیان می کند.

حقیقت در این امر، آن است که پیامبر ﷺ هر آنچه می دانست، به علی علیهما السلام آموخت و او نیز آن علوم را مکتوب و در میان ائمه علیهم السلام به ارث نهاد. پس به طور کلی علم ائمه علیهم السلام بر دو نوع است: یکی همین علم نبوی است؛ چنان که امام صادق علیهما السلام می فرماید:

إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ، وَإِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سُلَيْمَانَ، وَإِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا، وَإِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَتَيَّانَ مَا فِي الْأَلْوَابِ ...^{۹۴}

و دیگری، علم الهی و لدنی است که در روایات بسیاری بر آن اشاره و تأکید شده است؛ مانند این روایت:

... سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ، وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ، وَأَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ، وَأَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ ...^{۹۵}

علاوه بر روایات فوق، روایات بسیاری وجود دارد که بخشی جایگاه اهل بیت پیامبر ﷺ را به عنوان عدل قرآن توصیف می کند؛^{۹۶} بخشی عام و ناظر به مقام علمی اهل بیت علیهم السلام در باره قرآن است.^{۹۷} و بخش دیگری نیز ناظر به انطباق موضوعاتی از قرآن با اهل

۹۳. مکاتب تفسیری، ج ۲، ص ۹۳.

۹۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۹۵. همان، ص ۲۶۱؛ هم چنین رک: همان، ج ۱، ص ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۸ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲؛ نهج البلاغه، خ ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۰ و ۲۳۴.

۹۶. مانند روایاتی که بیان گر مقام و موقعیت علمی علی علیهما السلام و آگاهی آن حضرت نسبت به قرآن است: «القرآن مع علی و علی مع القرآن؛ قرآن با علی است و علی با قرآن است» (رک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۴، کلام ابن عباس در باره حضرت؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۵۷؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۱).

۹۷. این روایات با تعبیرات گوناگونی رسیده و آن چنان فراوان و به مضمون واحدی است که می توان ادعای تواتر معنوی کرد؛ از قبیل این که اهل بیت، عالم به قرآن، از آغاز تا انجام اند (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۸۸، باب ۱۰، ح ۱). آنان را سخون در علم هستند. اگر از آنها در باره قرآن بپرسید، به شما خبر می دهند (رک: همان، ص ۱۸۸، ح ۳، ۴، ۵، ۱۳، ۱۴، ۱۷). عالم به تأویل و تفسیر قرآن هستند (همان، ص ۸۹، ح ۳، ۱۲، ۲۷، ۳۲، ۵۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳). علم آسمان و زمین و حقایق جهان را از قرآن استخراج می کنند (همان، ج ۱، ص ۴۱۶). اصلاً اهل قرآن هستند و اگر بخواهند در باره فاتحه کتاب تفسیری بنویسند، باید بر بار هفتاد شتر کنند (بحار الانوار، ج ۸۹، ح ۱۱).

بیت علیه السلام است که این توصیفات هم بیان گر جایگاه رفیع آنان است.^{۹۸}

جمع بندی

روایات تفسیری امام صادق علیه السلام دارای حجمی حدود دو برابر روایات منقول از تابعان هم عصر ایشان است. این حجم گسترده از روایات امام وقتی برجسته می شود که روشن شود امام با تابعان از نظر سیاسی و فرهنگی و رفت و آمد و امکان بیان و عرضه دانش خود در شرایط مساوی نبوده اند. پس حجم گسترده روایات امام نشان می دهد که ایشان رسالت خویش در راهنمایی مردم در امر دین و تفسیر و تفهیم آیات قرآن را به خوبی انجام داده اند. تعدد گونه های تفسیری امام صادق علیه السلام هم تنوع بیان امام در شرح و تفسیر آیات قرآن را به خوبی نشان می دهد و هم برتری امام در دقت و توجه به لایه های کلام و بیان معانی و مقاصد و حقایق قرآنی در روایات ایشان را اثبات می کند.

توجه به گستردگی روایات امام صادق علیه السلام تنوع گونه های تفسیری و عمق معانی در کنار روایاتی - که به علم ویژه ایشان تصریح نموده است - مؤید تفوق علمی و مرجعیت ایشان برای تفسیر قرآن و کلام الهی است. بنا بر این، گرچه تابعان تا سطحی از تفسیر که گونه های مشترک میان روایات امام و تابعان است؛ مانند: شرح واژگان، بیان معانی ظاهری، بیان وقایع تاریخی نزول و تا حد بسیار اندکی تبیین و تقیید پیش آمده اند، اما در سطوح بالاتر تفسیر که همان گونه های خاص تفسیری امام است؛ مانند: تأویل و تفسیر متشابهات، بیان مراتب عمیق محکمات، بیان معانی باطنی و اخبار غیبی از آینده، اثری در منقولات تابعان دیده نمی شود؛ یعنی از آن دانش ویژه ای که در روایات تفسیری امام صادق علیه السلام نمایان است، در روایات دیگر مفسران خبری نیست. بنا بر این، ائمه علیهم السلام به استناد آیه

۹۸. مانند این که ایمان به کتاب را آل محمد آورده اند؛ یعنی مصداق کامل ایمان به قرآن از آن ایشان است. یا آیات بینات در سینه های صاحبان علم (سوره عنکبوت، آیه ۴۹) یعنی اهل بیت است (رک: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۸۸، باب ۱۰، ح ۱). این روایات دو دسته هستند: برخی با تعبیر «عسی ان یكونوا» آمده است و برخی با قاطعیت بیان شده است (رک: همان، ص ۱۸۸، ح ۳، ۴، ۵، ۱۳، ۱۴، ۱۷). اهل بیت راسخ در علم قرآن هستند (همان، ص ۸۹، ح ۳، ۱۲، ۲۷، ۳۲، ۵۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳). اهل بیت مبلغان و منذران قرآن هستند؛ اهل بیت ناطق به کتاب هستند؛ صاحبان علمی هستند که قائم به قسط اند؛ و اولوا العلم قائماً بالقسط (سوره آل عمران، آیه ۱۸). اهل بیت وارث کتاب، آیات بینات و اهل ذکر هستند. و تعبیرات دیگری که در حق اهل بیت آمده؛ مانند این که پدر و مادر معنوی امت هستند؛ امانت و ارحام هستند؛ اهل بیت کسانی هستند که علم کتاب را دارند؛ علمی که می تواند در محاجه با مشرکان مفید و کارساز باشد (الکافی، ج ۱، ص ۴۱۶).

تطهیر^{۹۹} و آیهٔ مس^{۱۰۰} به عنوان انسان های پاک و مطهر، شایسته دسترسی به معارف و حقایق قرآن هستند و به استناد علم نبوی و لدنی، در تفسیر این کتاب مقدس نسبت به دیگران شایسته ترند و دیگران باید یا تفسیر را از آنان بگیرند و یا اگر خود به تفسیر می پردازند، باید در چارچوب معین شده از سوی آن بزرگواران حرکت کنند. در غیر این صورت، به بیراهه می روند.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تحقیق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
- الإیتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۵ق.
- الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار التعارف، ۱۴۱۲ق.
- الإمام الصادق علیه السلام، محمد حسن مظفر، بیروت: دار الزهراء، سوم، ۱۹۷۸م.
- الامام الصادق والمذاهب الأربعة، اسد حیدر، بیروت: دار التعارف، ۱۴۲۲ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی تهران: بنیاد بعثت، اول، ۱۴۱۶ق.
- البرهان فی علوم القرآن، بدر الدین زرکشی، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۸ق.
- التفسیر، مقاتل بن سلیمان، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۴۲۴ق.
- التفسیر الأثری الجامع، محمد هادی معرفت، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۸۳ش.
- تفسیر تطبیقی، فتح الله نجارزادگان، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، اول، ۱۳۸۱ش.
- تفسیر الدر المنثور، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی، جده: دار المعرفه، ۱۳۶۵ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: المکتبه العلمیه الإسلامیه.
- تفسیر القرآن، ابواللیث سمرقندی بحرالعلوم، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم رازی، قاهره: دار الفکر، ۱۴۲۴ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، بیروت: اعلمی، ۱۴۱۲ق.

۹۹. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۱۰۰. سوره واقعه، آیه ۷۹.

- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش.
- تفسیر نورالثقلین، شیخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
- التفسیر والمفسرون، محمد حسین ذهبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفسیر و مفسران، محمد هادی معرفت، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ ش.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت: دار المعرفه، اول، ۱۴۱۲ ق.
- روش شناسی تفسیر قرآن، محمود رجبی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۳.
- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، [بی جا]: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۱ ق.
- الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، احمد بن ابراهیم ثعلبی، تحقیق: ابو محمد بن عاشور.
- طبقات المفسرین، محمد بن علی داوودی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- لسان العرب، ابن منظور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- مبانی و روش های تفسیری، سید محمد علی ایازی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۷ ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
- مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه - تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۱ ش.
- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی، محقق: محمد حسین حرزالدین عبد الرزاق قم: دار الحدیث، بی تا.
- مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، علی بن محمد بن مغزلی تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
- مناهل العرفان فی علوم القرآن، عبد العظیم زرقانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، بی تا.
- میزان الاعتدال، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، دار احیاء الکتب العربیه.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق.